

فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال اول (۱۳۹۰)، شماره اول

بازشناسی شخصیت رجالی «خیثمة بن عبدالرحمن جعفی» در منابع امامیه و اهل تسنن

دکتر کامران ایزدی مبارکه
حسین مهدوی منش

چکیده

اشتراک اسمی «خیثمة بن عبدالرحمن جعفی» به عنوان یکی از اصحاب مشهور و مورد اعتماد امام باقر (ع) و امام صادق (ع)، با دو نفر از افراد همانام دیگر، موجب گردیده تا ضمن رخ دادن اشتباه در تشخیص هویت رجالی «خیثمة»، در تعیین وثاقت و نقد شخصیت رجالی او نیز مشکلاتی برای رجال‌شناسان پیش آید. از آنجا که در منابع رجالی امامیه و اهل تسنن، به صورت‌های مختلف از «خیثمة» و جایگاه روایی او سخن به میان آمده، این مطالعه در نظر دارد، بعد از تشخیص و تمیز «خیثمة» از افراد همانام، با پژوهشی تطبیقی در منابع رجالی فریقین و استفاده از روشهای نقد متن و سند، به بررسی وثاقت وی پردازد تا از این طریق، به شناخت و تحلیلی نزدیک به واقع در مورد یکی از راویان احادیث مهم اعتقادی اهل بیت (ع)، دست یابد.

کلیدواژه‌ها: علم رجال، مشترکین، خیثمة بن عبدالرحمن.

^۱. دانشیار دانشگاه امام صادق (ع) / dr. k. izadi@gmail. com

^۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث از دانشگاه امام صادق (ع) /
h. mahdavianesh@gmail. com

۱- طرح مسأله

بی تردید اگر هویت راوی از افراد همانام، متمایز نگردد، نوبت به آگاهی‌های بعدی که معلوم کننده جایگاه رجالی اوست، نمی‌رسد. اینجاست که مسأله تشخیص هویت راوی در مشترکات رجالی پیش از هر موضوع دیگری در اولویت قرار می‌گیرد. و نیز روشن است که در صورت عدم شناخت هویت راوی، اعتبار احادیث او نیز مخدوش می‌گردد.

این هویت‌یابی در مشترکات رجالی، اولین قدمی است که باید در تعیین وثاقت شخصیتی چون «خیثمه» و سایر رجال حدیث برداشت و سپس، بایستی توثیق او را در مجامع رجالی امامیه و اهل تسنن پیگیری نمود.

قبل از جستجو در مورد شخصیت «خیثمه»، باید از سایر نام‌های او که در منابع رجالی آمده است اطلاعاتی به دست آوریم. به دنبال این بازکاوی، مشخص می‌شود که از «خیثمه بن عبدالرحمن» با عناوینی همچون «خیثمه الجعفی» و «خیثمه بن ابی خیثمه» و «خیثمه» بدون هیچ‌گونه قیدی یاد شده است.

رجال‌شناسان امامیه و اهل سنت هنگام رویارویی با این شخصیت، با توصیفاتی متفاوت به معرفی او پرداخته‌اند؛ به گونه‌ای که در نگاه اول متعارض می‌نماید. برای رسیدن به دستاوردی قابل قبول، باید روایات این شخصیت را از نظر متنی و سندی ارزیابی نموده و از کیفیت روایات و وثاقت او در نقل احادیث آگاه شد. به طور قطع، نتایج این تحلیل و ارزیابی، مقدمه‌ای برای نوع ملاحظه روایات او به شمار می‌رود.

۱-۱- سابقه پژوهش

در منابع رجالی متقدم، با وجود اظهار نظراتی که در مورد «خیثمه بن عبدالرحمن جعفی» شده، اما هیچ بحثی پیرامون افراد همانام او مطرح نشده است (نک. نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۵۴ / ابن داوود حلی، ۱۳۹۲ق، ص ۸۹) زیرا در اولین مراجعات با عدم تشخیص «خیثمه» در بین افراد همانامش مواجه می‌شویم که گاه اشتباهاتی را نیز در این شناسایی ایجاد می‌کند؛ بدین صورت که این نظرات رجال‌شناسان، اعم از مدح و جرح

به چه کسی برمی‌گردد. این در حالی است که در برخی از موارد دیگر نیز، که به وثاقت این راوی حدیث بر می‌گردد، نتیجه روشنی ارائه نشده است و محقق را در انتظار جمع‌بندی نگه می‌دارد و گزارشی تحلیلی را در این مورد مشاهده نمی‌کند. (نک. خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، صص ۸۴-۸۷)

انتظار آن بود که این موضوع در کتب مربوط به مشترکات رجالی چون مشترکات کاظمی و طریحی مطرح شده باشد؛ لکن در این منابع به این مسأله بخوبی پرداخته نشده است. افزون بر اینکه در چنین منابعی برای حل مشکل شناخت هویت راوی، از راهکارهای سنتی استفاده شده است. در این پژوهش، سعی بر آن است تا علاوه بر تشخیص هویت «خیثمة بن عبدالرحمن»، با بهره‌گیری از روشهای نقد متنی و سندی به تحلیل این شخصیت و نتیجه‌گیری در زمینه وثاقت او پرداخته شود.

۱-۲- اهمیت پژوهش

شناخت اصحاب ائمه (ع) از آن جهت که گویای روش و منش آن بزرگواران، برای الگوگیری ماست، امری ضروری می‌باشد؛ به ویژه افرادی که از جایگاه خاصی نزد اهل بیت (ع) برخوردارند و از آنان روایاتی در موضوعات مهم، مانند حوزه‌های عقائد برجای مانده باشد. این بحث، درباره «خیثمة بن عبدالرحمن» صدق می‌کند، زیرا علاوه بر شهرت و اعتبار شخصیت حدیثی «خیثمة»، خاندان او نیز از جایگاهی ویژه نزد پیامبر (ص) و اهل بیت برخوردار بوده و از راویان موثق امامیه به شمار می‌رفتند. (امین، ۱۳۷۱ش، ج ۶، ص ۳۶۲)

نجاشی در این باره معتقد است که در بین خاندان «خیثمة» گرچه افراد وجیهی چون اسماعیل بن عبدالرحمن، برادر «خیثمة» نیز وجود دارند، ولی مشهورترین فرد در این خاندان، خیثمة است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، صص ۱۱۰-۱۱۱) رجال‌شناسان امامیه از «خیثمة» به عنوان فردی ممدوح، حسن الحدیث، فاضل و وجیه یاد کرده‌اند. (نجاشی، همان / مامقانی، ۱۳۵۰ق، ج ۱، صص ۴۰۴-۴۰۵) در این بین لازم است به نوع احادیث او که در مباحث توحید، ایمان، امامت، اخلاق و تفسیر روایت کرده نیز توجه کرد.

۱-۳- روش پژوهش

به نظر می‌رسد برای رسیدن به شناخت «خیثمة بن عبدالرحمن» علاوه بر روش نقد سندی، روش نقد متن نیز می‌تواند مفید باشد. این به معنای کنار گذاشتن منابع رجالی نیست؛ بلکه بایستی از گزارش‌های آن منابع در روش تحقیق تطبیقی بهره برد. افزون بر این روش، باید با دقت در احادیث روایت شده از افراد همانم با خیثمة و مقایسه آنها با دیگر شواهد تاریخی، به آگاهی‌های راه‌گشایی دست یافت. بنابراین، برای آگاهی از اصالت متن و تحلیل روایات، باید از روش‌های نقد متن (Textual Criticism) نیز استفاده کرد؛ زیرا "نقد متن قدم دیگری است که بی آن نمی‌توان دانست اصل عبارت و کلام راوی یا شاهدی که گفته او به عنوان گواهی و سند ممکن است مورد استفاده مورخ واقع شود، چیست؟" (زرین کوب، ۱۳۶۲، ص ۱۵۲)

پس از آنکه مورخ با اطمینان از اصالت اثر، متنی را آماده و تاریخ‌گذاری کرد و محل نوشتن و هویت مؤلف را تعیین نمود، می‌تواند به تفسیر متن و استخراج داده‌های تاریخی از آن پردازد. با این همه، کار عمده مورخ هنوز باقی است و آن عبارت از به هم پیوستن این رویدادها و اجزاء تاریخ است. این همان کاری است که آن را توجیه و تفسیر واقعیات می‌خوانند و بدون آن تاریخ فقط واقعیاتی پراکنده است. (همان، ص ۱۶۳)

گاه ممکن است که محقق با نقد متن بر اساس زبان و ادبیات دریابد که دو نقل تاریخی موجود است و به صورت‌های متفاوت از آنها یاد شده است؛ ولی در حقیقت یکی هستند و از اینجاست که به جعلیات و اشتباهات تاریخ‌نگاران و پدیدآورندگان متن واقف می‌گردد. در نتیجه مورخ با این فرض خواهد کوشید که انگیزه‌های جعل متن و تبیین دوره زمانی مورد نظر را کشف کند. به تحلیل اصالت متن با تکیه بر قرائن مذکور و نهفته در خود متن، نقد درونی (Internal Criticism) می‌گویند؛ که در اینجا بایستی به درک زبان و ادبیات متن، بیشترین عنایت را مبذول داشت. همچنانکه نقد بیرونی (External Criticism) یا به عبارت دیگر پژوهش تاریخی و نیز نقد تفسیر،

عبارت از تحلیل اصالت متن در مقایسه این شواهد و قرائن با قرائن بیرونی و منقول در دیگر منابع تاریخی است و به ما این امکان را می‌دهند تا متنی را درک و میزان صحت و شخصیت نویسنده آن را مشخص و ارزیابی کرده و رویدادهای واقعی تاریخی را استخراج کنیم. (ساماران، ۱۳۷۱ش، ج ۴، ص ۱۳۲، صص ۱۵۱-۱۵۲) پس در پایان باید گفت در شناخت «خیثمة» به عنوان گام اول، و در بازشناسی او در منابع رجالی فریقین به عنوان گام نهایی، از تلفیق دو روش نقد متن و سند استفاده می‌کنیم.

۲ تشخیص «خیثمة بن عبدالرحمن» در منابع رجالی

با توجه به روایاتی که در کتب رجالی امامیه و اهل تسنن نقل گردیده و در آن‌ها از «خیثمة بن ابی خیثمة» نام برده شده است، می‌توان پی برد که مراد شمار زیادی از آنها تنها «خیثمة بن عبدالرحمن» است. به عنوان نمونه، هنگامی که در تهذیب المقال به این عبارت برمی‌خوریم:

"و ذكره ابن الأثير في اسد الغابة في عبدالرحمن ابی خیثمة بن عبدالرحمن^۱ . . ." (موحد ابطحی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، صص ۱۶۹-۱۷۰)، پی می‌بریم که وی کسی جز عبدالرحمن پدر خیثمة نیست؛ زیرا تعبیر «ابی خیثمة بن عبدالرحمن» در اینجا از نوع مضاف و مضاف الیه بوده و برای معرفی و توضیح «عبدالرحمن»، به منزله عطف بیان به شمار می‌رود. همچنین در کتاب الطبقات الكبرى همین مطلب این گونه آمده است: "و اخبرنا عبدالرحمن بن ابی سبرة ابی خیثمة بن مالك و . . . سمعت لينا يذكر عن الشعبي قال أقمت بالمدينة مع عبد الله بن عمر ثمانية اشهر او عشرة اشهر." (ابن سعد، [بی تا]، ج ۶، ص ۲۴۸) در این نقل تاریخی نیز ابی خیثمة تنها بر «عبدالرحمن» صدق می‌کند زیرا «ابی سبرة بن مالك» جد خیثمة و از اصحاب پیامبر (ص) به شمار می‌رود. (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۵۴) بنابراین، می‌توان گفت با اینکه در معرفی راویان در کتب رجالی، اصل

^۱ ابن اثير در اسد الغابة از او [ابی سبرة، پدر عبدالرحمن و جد خیثمة بن عبدالرحمن] در هنگام معرفی عبدالرحمن؛ یعنی پدر خیثمة بن عبدالرحمن، یاد کرده است.

بر آن است که راوی را با نام پدرش می‌شناسانند، اما در برخی موارد، راویانی مثل «عبدالرحمن بن ابی‌سبرة»، پدر «خیثمة بن عبدالرحمن» را با نام فرزندان‌شان که از آنها مشهورتر به نظر می‌رسند، می‌شناسند. (نک. شوشتری، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۸۱)

نمود قرینه، شناسایی هویت واقعی ابی‌خیثمة را مشکل می‌کند؛ از جمله نمونه‌هایی که به دلیل فقدان قرینه، محققان را با مشکل مواجه می‌سازد نقلی است که در کتاب الغارات آمده است: "... ابوعلی الکوفی روی عن ابی‌خیثمة الجعفی و المعافی بن عمران الموصلی و ... " (ثقفی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۹۳)؛ در این عبارت معلوم نیست مراد از «ابی‌خیثمة الجعفی»، پدر «خیثمة بن عبدالرحمن» است یا خیر؟ با این همه مهمترین متنی که در آن با مسأله تشخیص «خیثمة بن عبدالرحمن» مواجهیم حدیثی است که مرحوم کلینی چنین نقل کرده است:

"... عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فَقَالَ لَهُ سَلِّمْ^۱ إِنَّ خَيْثِمَةَ بْنَ أَبِي خَيْثِمَةَ يُحَدِّثُنَا عَنْكَ أَنَّهُ سَأَلَكَ عَنِ الْإِسْلَامِ فَقُلْتَ لَهُ إِنَّ الْإِسْلَامَ مِنْ اسْتَقْبَلِ قَبْلَتَنَا وَ شَهِدَ شَهَادَتَنَا وَ نَسَكَ نُسُكَنَا وَ وَالَى وَ لَيْتَنَا وَ عَادَى عَدُوَّنَا فَهُوَ مُسْلِمٌ فَقَالَ صَدَقَ خَيْثِمَةُ قُلْتُ وَ سَأَلَكَ عَنِ الْإِيمَانِ فَقُلْتَ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَ التَّصَدِيقُ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ أَنْ لَا يُعْصَى اللَّهُ فَقَالَ صَدَقَ خَيْثِمَةَ." (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۳۸)

این حدیث از چند جهت دارای اهمیت است:

۱. از آنجا که این حدیث از روایات اعتقادی شیعه به شمار می‌رود شناسایی رجال آن حائز اهمیت است.
۲. امام باقر (ع) در این روایت خیثمه را «تصدیق» کرده است اعم از اینکه این تصدیق از نظر رجال‌شناسان نزدیک به «توثیق» و یا کمتر از آن باشد (نک. خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۸۵ / جواهری، ۱۴۲۴ق، ص ۲۱۳)؛ و از این جهت بسیار مهم است که

^۱ نام شخصی است که منظور از آن مستنیر الجعفی یا ابن ابی‌عمیر خراسانی است.

بدانیم آیا این تصدیق مربوط به «خیثمة بن عبدالرحمن» است و یا درباره شخص دیگری صادر شده است.

۳. در سند این حدیث نام یکی از اصحاب اجماع به نام ابی بصیر آمده است که صاحب یکی از اصول چهارصدگانه است و روایت ابوبصیر از او نیز می‌تواند یکی از قرائن وثاقت او باشد. (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، صص ۳۴۵-۳۴۶)

در این حدیث مهم اعتقادی با مشکل تشخیص «خیثمة بن ابی خیثمة» مواجهیم اما شواهد و قرائنی در این روایت وجود دارد که احتمال انطباق راوی را با «خیثمة بن عبدالرحمن» افزایش می‌دهد. برای حل این مشکل یافته‌های رجال‌شناسان کافی به نظر نمی‌رسد و با استفاده از روشهای نقد درونی و بیرونی باید به حل مشکل مبادرت بورزیم.

در متن، قیدی که بر افراد دیگری همچون «خیثمة بن ابی خیثمة البصری» دلالت کند وجود ندارد (رک. شوشتری، ۱۴۲۴ق، ج ۴، صص ۲۱۷-۲۲۱)؛ و علاوه بر این مورد، به چند دلیل دیگر نیز ممکن است فرض «خیثمة بن عبدالرحمن»، تقویت شود:

أ. قبلاً اشاره شد که در برخی موارد، راویان را با نام فرزندانشان، که از آنها مشهورتر به نظر می‌رسند، می‌شناسانند (نک. شوشتری، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۸۱)؛ با این توصیف، عبارت «خیثمة بن ابی خیثمة» بر «خیثمة بن عبدالرحمن»، صدق می‌کند.

ب. به دلیل شهرتی که این راوی، یعنی «خیثمة بن عبدالرحمن» از آن برخوردار بوده است.

ج. احتمالاً فرد مذکور در این حدیث یعنی سلّام، به دلیل شهرت خیثمة و پدرش ابوخیثمة، از نام پدر و نسب خانوادگی او یاد نمی‌کند و امام بدون ذکر قید هم فرد مورد نظر (یعنی خیثمة بن عبدالرحمن) را می‌شناخته است؛ خواه از علم امامت و یا قرائن موجود در محتوای سؤال.

د. محتوای این حدیث دارای مضامین اعتقادی است و یکی از گرایش‌های مطرح در شخصیت «خیثمه بن عبدالرحمن» گرایش به مسائل اعتقادی و کلامی است.
 ه. روحیه پرسشگری و حقیقت‌جویی خیثمه قرینه دیگری است که باید مورد توجه قرار گیرد. در نتیجه امام خود خیثمه را به عنوان سؤال کننده و طالب حقیقت و علم مورد خطاب قرار داده‌اند.

و. بررسی احادیث هم مضمون دیگر، که در یک خانواده حدیثی جای می‌گیرند، از جمله روشهای نقد برون متنی است که احتمال انطباق راوی مورد نظر را با «خیثمه بن عبدالرحمن» تقویت می‌کند؛ نمونه‌ای از این احادیث را شیخ حر عاملی اینگونه روایت کرده است:

"عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ لَهُ إِنَّ خَيْثَمَةَ أَخْبَرَنَا أَنَّهُ سَأَلَكَ عَنِ الْإِيمَانِ فَقُلْتَ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَالتَّصَدِيقُ بِكِتَابِ اللَّهِ وَأَنْ لَا يُعْصَى اللَّهُ فَقَالَ اللَّهُ فَصَدَقَ خَيْثَمَةَ." (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۱۶۸) از مقایسه این حدیث با حدیث پیشین، که حاوی نام «خیثمه بن ابی خیثمه» است، چند نتیجه حاصل می‌شود:

أ. موضوع این حدیث و ذیل حدیث پیشین درباره ایمان است، موضوعی که یکی از دغدغه‌های ذهنی و علمی «خیثمه بن عبدالرحمن» به شمار می‌رفته است. مرحوم کلینی در باب ایمان احادیثی را در همین موضوع از طریق «خیثمه بن عبدالرحمن» از صادقین (ع) روایت می‌کند. (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۳۸)

ب. اسلوب ادبی موجود در هر دو حدیث، شبیه به هم است در هر دو حدیث تصدیق خیثمه نسبت به سخنی است که از او شنیده شده است: «أَنَّهُ سَأَلَكَ عَنِ الْإِسْلَامِ فَقُلْتَ لَهُ إِنَّ الْإِسْلَامَ ...» و «أَنَّهُ سَأَلَكَ عَنِ الْإِيمَانِ فَقُلْتَ الْإِيمَانُ ...» و «فَقَالَ صَدَقَ خَيْثَمَةَ» در هر دو حدیث، درست یک تعبیر به چشم می‌خورد.

اما مسأله آن است که خیثمه در این حدیث کیست؟ اگر بتوان وی را معلوم کرد، با احتمال قوی‌تری می‌توان در حدیث پیشین درباره «خیثمة بن ابی خیثمة» داوری نمود. برای روشن‌تر شدن موضوع لازم است حدیث دیگری بررسی شود.

در بحارالانوار هنگام ذکر کتاب التّوحد در موضوع تباین ذات و صفات الهی و صفات انسان به روایتی برمی‌خوریم که از طریق دیگری نیز به آن اشاره می‌شود و به واسطه خیثمه [بدون قید]، از امام باقر(ع) نقل شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۱۴۹) اردبیلی در جامع الرواة، با توجّه به راوی حدیث از خیثمه، یعنی علی بن عطیه، مراد از این نام بدون قید را، «خیثمة بن عبدالرحمن» می‌داند. (نک. اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۹۹) سید محسن امین نیز معتقد است هر جا در روایات از خیثمه، مطلبی نقل شود و قیدی به دنبال آن نیاید، باید بر «خیثمة بن عبدالرحمن» حمل شود. (امین، ۱۳۷۱ش، ج ۶، ص ۳۶۲) نتیجه آن که مراد از نام «ابی خیثمة» در متون روایی، «عبدالرحمن بن ابی سبرة» پدر خیثمه و مراد از «خیثمة بن ابی خیثمه» و «خیثمه» در روایات اخیر، «خیثمة بن عبدالرحمن جعفی» است.

در مقابل قرائنی که به آن اشاره گردید و در آن به امکان انطباق «خیثمة بن ابی خیثمه» بر «خیثمة بن عبدالرحمن» پرداخته شد، بایستی قرائن غیر همسانی و تمایز این دو شخصیت را هم در نظر گرفت. به این معنی که تفاوت اساسی میان این دو فرد وجود دارد؛ به گونه‌ای که احتمال انطباق نام یکی بر دیگری را منتفی می‌سازد. حال در پاره‌ای از روایات به صراحت به این تفاوت تصریح شده و در برخی دیگر بایستی با توجّه به قرائن موجود در متن و خارج از آن که برگرفته از روشهای نقد متن است، این غیر همسانی را دریافت.

به جز مواردی که در همسانی دو شخصیت «خیثمة بن عبدالرحمن» و «خیثمة بن ابی خیثمه» آوردیم، غالباً هر جا سخن از «خیثمة بن عبدالرحمن» به میان می‌آید وی با همین نام ذکر می‌شود. تعبیر دیگری که مراد از آن «خیثمة بن عبدالرحمن» است، «خیثمة

الجعفی» است. (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۴۵) نظیر آن را می‌توان در حدیثی از امام باقر(ع) مشاهده کرد. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۴، صص ۱۷۱-۱۷۲)

از نظر ادبی این حدیث شبیه همان احادیث تصدیق خیمه است و درستی مطلبی که او از امام باقر(ع) یا امام صادق(ع) نقل کرده است از آن دو امام همام سؤال شده است و ایشان هم حکم به تصدیق خیمه داده‌اند. این حدیث احتمال اینکه مراد از «خیمه الجعفی»، «خیمه بن عبدالرحمن» باشد را تقویت می‌نماید (برای اطلاع بیشتر نک. مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، صص ۴۵-۴۶ / موحد ابطحی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۸۱ / صدوق، ۱۴۰۵ق، صص ۲۰۵-۲۰۶ / نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، صص ۴۴۶-۴۴۷)؛ ضمن اینکه کنیه «خیمه بن عبدالرحمن» طبق نظر شیخ طوسی، ابوعبدالرحمن است. (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۳۳)

اما درباره شخصیت همنام او یعنی خیمه بن ابی‌خیمه باید گفت: ابن حجر عسقلانی هنگام معرفی وی، به نام پدر خیمه اشاره می‌نماید و از او با نام عبدالرحمن یاد می‌کند. (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۵۴) رازی کنیه او را ابونصر عنوان کرده است. (رازی، ۱۳۷۱ق، ج ۳، صص ۳۹۳-۳۹۴)

رجال‌شناسان غالباً نام خیمه بن ابی‌خیمه را با قید «البصری» آورده‌اند(ر.ک. شوشتری، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۲۱۱-۲۲۷)؛ مزی از او با عنوان «خیمه بن ابی‌خیمه البصری» نام می‌برد (مزی، ۱۴۱۳ق، ج ۳۴، ص ۳۴۵ / ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۶۹) و یا با نام «ابو نصر البصری» نامبردار گردیده است (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۵۴)؛ اعم از اینکه قید مذکور، گویای اصالت بصری برای خیمه بن ابی‌خیمه باشد و یا بر اسکان او در برهه‌ای از زندگیش [بعد از تولد] دلالت کند. (نک. شوشتری، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۳)

از این شواهد رجالی به خوبی به دست می‌آید که خیمة بن ابی‌خیثمه، که گاه مشترک با خیمة بن عبدالرحمن در نظر گرفته می‌شود، دارای هویتی کاملاً متمایز از خیمة بن عبدالرحمن است و این تمایز در نام، کنیه و قیده‌های دیگر کاملاً مشهود است.

۳- سابقه روایی خاندان «خیثمه»

گرچه نسبت خاندان خیثمه، به تیره جعفی در قبیلۀ مذحج که در یمن ساکن بوده‌اند می‌رسد (موحد ابطحی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۶۷)، ولی زندگی‌شان پس از سکونت جدش «ابو سبره»، (ابن سعد، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳۲۴؛ ج ۶، صص ۴۹ و ۲۸۶) در کوفه ادامه یافته است و از این رو نجاشی هم او را از اهل کوفه بر شمرده است و ابراز داشته که آنها را در کوفه به عنوان «بنو ابی‌سبرة» می‌شناسند (نجاشی، ۱۴۱۶ق، صص ۱۱۰-۱۱۱)؛ ضمن اینکه قید «الکوفی» نیز بر آنچه گفته شد، صحه می‌گذارد.

از علت مهاجرت دسته جمعی تیره ایشان به کوفه اطلاع دقیقی در دست نیست، ولی در عین حال یکی از قرائنی که این مطلب را اثبات می‌کند، شاگردی او در محضر عبدالله بن مسعود، قاری کوفه است و در کتب رجالی با عنوان «صاحب عبدالله بن مسعود» شناخته می‌شود (نجاشی، همانجا/ موحد ابطحی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۶۸/ براقی، ۱۴۲۴ق، ص ۴۵۹) و نشان از کسب علم و معرفت و بسط آن توسط او در مکتب علمی کوفه دارد.

جدش ابوسبره، یزید بن عبدالمالک، از صحابه بزرگ پیامبر(ص) (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۵۴) و اولین فردی است که در بین اجداد خیثمه به اسلام، ایمان آورد و به عنوان فرستاده از طرف قبیلۀ اش به محضر رسول اکرم (ص) وارد شد و به این شرافت نائل گردید، سپس ساکن کوفه شد و دو فرزندش (سبره و عبدالرحمن) روایت دعای پیامبر(ص) در نماز وتر را از او نقل کرده‌اند. (ابن سعد، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳۲۴/ موحد ابطحی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۶۸)

پدرش عبدالرحمن، از صغار صحابه به شمار می‌رود. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۷۴/ ۴۱۲/ ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۹۲/ موحد ابطحی، ۱۴۱۷ق، ج ۴،

ص ۱۷۰) وی نام خود را مرهون پیامبر(ص) می‌باشد. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۸۳۴/ موحد ابطحی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، صص ۱۶۸-۱۷۱)

در بحث از خاندان خیشمه، آنچه که بیشترین اهمّیت را در معرفی هویت واقعی او پیدا می‌کند، نام پدر خیشمه و همچنین کنیه پدر اوست. با توجه به برخی از روایات و نقلهای رجالی کنیه پدر خیشمه، ابی‌الحصین است. (موحد ابطحی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۷۲) از جمله روایاتی که به این کنیه اشاره شده است روایتی است که در آن نام حصین بن ابی‌الحصین، عنوان گردیده است (طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۳۶) در حالی که در بیشتر نقلهای رجالی و روایی از «خیشمه بن عبدالرحمن» با عنوان «خیشمه بن ابی‌خیشمه» یاد شده و کنیه پدر خیشمه، یعنی عبدالرحمن را ابی‌خیشمه گفته‌اند. از نقلهای رجال‌شناسان چنین برمی‌آید که استفاده از عنوان ابی‌خیشمه برای «عبدالرحمن بن ابی‌سبرة» پدر خیشمه، بیش از ابی‌الحصین است (برای نمونه نک. ابن سعد، [بی‌تا]، ج ۶، ص ۲۴۸/ کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۳۸/ موحد ابطحی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، صص ۱۶۹-۱۷۰/ ثقفی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۹۳/ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۵، صص ۲۸۲، ۲۹۶)؛ و این خود قرینه‌ای است که طبق نظر علامه شوشتری، اتحاد «خیشمه بن ابی‌خیشمه» را [در صورت عدم وجود قید بصری] با «خیشمه بن عبدالرحمن» ممکن می‌سازد. (شوشتری، ۱۴۲۴ق، ج ۴، صص ۲۱۷، ۲۲۱) از جمله مواردی که به این مطلب تصریح شده است، نقل ابن عبد البر است که می‌گوید: غیر از ابی‌خیشمه، کنیه دیگری برای عبدالرحمن بن ابی‌سبرة سراغ ندارد و نشنیده است. (ابن عبد البر، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۶۴۲)

نتیجه این که کنیه او را با عنوان ابی‌الحصین می‌پذیریم، ولی علاوه بر آن، هر جا به «خیشمه بن ابی‌خیشمه» بدون قید بصری اشاره شد، در صورت وجود قرائن کافی آن را به «خیشمه بن عبدالرحمن جعفی» حمل می‌نماییم.

۴- سیری در زندگی «خیثمة»

در بررسی دوران تقریبی حیات «خیثمة بن عبدالرحمن» باید اذعان کرد که از تاریخ ولادت او اطلاع دقیقی در دست نیست. در روایتی به نقل از خود او به دیدارش با امیرالمؤمنین علی (ع) تصریح شده است: «... عن خیثمة بن عبد الرحمن: كنت مع علی بن ابی طالب...» (بخاری، [بی تا]، ج ۳، صص ۲۱۵-۲۱۶)

از آنجا که پدر «خیثمة» یعنی «عبدالرحمن» نیز به همراه پدرش «ابی سبره» در کودکی به محضر پیامبر رسیده بود، از صغار صحابه به شمار می آید و گفته شده که نام خود را مرهون پیامبر (ص) می دانسته؛ چون نامش عزیز یا عبدالعزی بود و در سفری که به همراه پدر و برادرش (سبره) به دیدار رسول خدا (ص) رفت، آن حضرت به محض اطلاع، نام او را به عبدالرحمن تغییر داد. (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۹۲/ ابن عبد البر، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۸۳۴)

با توجه به آنچه گفته شد، بایستی «عبدالرحمن بن ابی سبره» را با فرض اختلاف سنی بین پدر و پسر (در حدود ۲۵ تا ۴۰ سال)، از تابعین به حساب آوریم. اسناد تاریخی نیز همین مطلب را تأیید می نماید (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۵۴/ خطیب تبریزی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۸۸)؛ و با درک سیزده تن از صحابه توسط او، سازگار است. (ابن سعد، [بی تا]، ج ۶، ص ۲۸۷)

از این رو احتمالاً ولادت او در حدود سال ۲۰ق بوده است. و از آنجا که نقل روایت او از امام باقر (ع) (امامت: ۹۵-۱۱۴ق) و امام صادق (ع) (امامت: ۱۱۴-۱۴۸ق) را نیز شاهدیم، می توان گفت با فرض درک سالهای ابتدایی امامت امام صادق (ع)، وفات او نیز مانند برادرش اسماعیل در زمان آن حضرت و حدود سال ۱۱۶ قمری واقع شده است. این مطلب با پاره ای منقولات تاریخی نیز مطابقت دارد (برای نمونه نک. ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۵۴)، زیرا این نقلها حاکی از وفات «خیثمة بن عبدالرحمن» پس از سال ۸۰ قمری است.

وی چون ساکن کوفه بود با نام «خیثمة بن عبدالرحمن الجعفی الکوفی» مشهور گردید (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۹۹/ نجاشی، ۱۴۱۶ق، صص ۱۱۰-۱۱۱) و به احتمال قوی در سراسر عمر به جز مدت ۲۰ سال (بین سالهای ۹۵ تا ۱۱۶ق) که برای کسب علم از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) در مدینه اقامت نمود در کوفه می‌زیست. این مطلب از زندگی او تا پیش از ورودش به مدینه و درک محضر صادقین (ع) به دست می‌آید که توسط نجاشی و برخی از رجال‌شناسان و مورخین ثبت شده است (برای نمونه نک. براقی، ۱۴۲۴ق، ص ۴۵۹)؛ این بدان معنا نیست که او به جز این ایام در مدینه ساکن نبوده است؛ چون بنا بر نقلی که از وی بجا مانده و مقریزی به آن اشاره کرده است، سابقه اولین حضورش در مدینه به دوران صغار صحابه و کبار تابعین در مدینه برمی‌گردد. (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۳۲۲)

بر همین پایه است که رجال‌شناسان وی را از راویان پدرش، عبدالرحمن بن ابی سبره، ابن عباس و عبدالله ابن عمر می‌دانند (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۵۴/ خطیب تبریزی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۸۸) و حتی نقل روایات عمر و عایشه را به طور مرسل (ابن حجر، همان) به او نسبت داده‌اند. از این مباحث روشن می‌شود که ما در این مطالعه با یکی از راویان معمر روبرویم که علاوه بر نقل احادیث ائمه و اصحاب ایشان، عمری را در محضر صحابه و تابعین برای سماع روایات نبوی (ص) گذرانیده است.

از بارزترین ویژگی‌هایی که در معرفی «خیثمة بن عبدالرحمن» در منابع رجالی از آن یاد شده است شایستگی، کرامت و سخاوت اوست که با تعبیر «کان رجلاً صالحاً» و «کان سخیاً» و یا تعبیر «کان سخیاً کریماً» از او یاد شده است. (همان) از شواهد دال بر سخاوت او می‌توان مطلبی را که ابن حجر عسقلانی در کتاب خود آورده است، ذکر نمود که خیثمة همه دویست هزار درهمی را که به ارث برده بود، بر علما انفاق کرد. (همان)

از دیگر ویژگی‌های شخصیتی خیثمه، ثبات قدم او در اعتقادات است. از شواهد این مطلب، می‌توان به گفته ابن حجر مبنی بر اینکه، کسی غیر از او و ابراهیم نخعی در کوفه از فتنه ابن اشعث^۱ نجات نیافت، اشاره کرد. (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۵۴)

۵- سیر اعتقادی «خیثمه»

مصاحبت نسبتاً طولانی خیثمه با امام باقر (ع) و امام صادق (ع)، به همراه روایاتی که از او در تبیین جایگاه والای امامت به ما رسیده است به خوبی نشانگر آن است که خیثمه دارای ایمانی ثابت و معرفتی عمیق نسبت به ائمه اطهار (ع) بوده است؛ اگر چه ظهور و بروز این اعتقاد را در زمان ائمه قبل از امام باقر (ع)، به جز احادیثی که در رابطه با امام علی (ع) از او نقل شده، نمی‌بینیم. به عنوان نمونه، می‌توان به حدیث غدیر اشاره کرد که سعد بن مالک آن را از او نقل کرده است. (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۹ق، ج ۳، صص ۱۱۱-۱۱۶)

در زمان صادقین (ع) اعتقاد راسخ خیثمه به امامت به خوبی از روایات وی فهمیده می‌شود؛ به عنوان نمونه می‌توان به روایت ذیل از او اشاره کرد: "عَنْ خَيْثَمَةَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَا خَيْثَمَةُ نَحْنُ شَجَرَةُ التُّبُوَّةِ وَبَيْتُ الرَّحْمَةِ وَ مَفَاتِيحُ الْحِكْمَةِ وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ وَ مَوْضِعُ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَوْضِعُ سِرِّ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَدِيعةُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ وَ نَحْنُ حَرَمُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ وَ نَحْنُ ذِمَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عَهْدُ اللَّهِ فَمَنْ وَفَى بِعَهْدِنَا فَقَدْ وَفَى بِعَهْدِ اللَّهِ وَ مَنْ خَفَرَهَا فَقَدْ خَفَرَ ذِمَّةَ اللَّهِ وَ عَهْدَهُ." (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۲۲۱/ خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۸۴)

همچنین، حدیثی که «خیثمه بن عبدالرحمن» درباره فضائل امام نقل کرده (صدوق، ۱۴۰۵ق، ج ۱، صص ۲۰۵-۲۰۶)؛ و یا روایت خیثمه از امام باقر (ع) و نیز امام صادق

^۱ فتنه و قیام عبدالرحمن بن محمد بن اشعث، در تابستان سال ۸۱ ق به قصد استیصال حجاج بن یوسف ثقفی و استیلا بر عراق از طریق کرمان و فارس، به سمت بصره شروع شد و سپس به شهر کوفه رسید و در اواخر شعبان سال ۸۲ ق با غلبه حجاج ثقفی بر کوفه، با شکست مواجه شد. (نک. گلشنی، ۱۳۶۹، صص ۱۹-۲۳)

(ع) که در موضوع امام شناسی است. (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۷۷) علاوه بر این روایات، اعتقاد راسخ و بینش عمیق خیثمه (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۵۴) را نیز باید اضافه کرد. از خیثمه در مباحث تفسیری نیز احادیثی از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) در تفاسیر عیاشی و فرات کوفی روایت شده که گویای اعتقاد راسخ وی به مذهب اهل بیت(ع) است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۴، ص ۱۷۲، ص ۳۲۸)

۶- جایگاه «خیثمه» در احادیث فریقین

«خیثمة بن عبدالرحمن» از جمله محدثان پرکار امامیه به شمار می‌آید که کثرت مشایخ و شاگردان او و همچنین روایات زیادی که از او در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی همچون تفسیر، حدیث، فقه و کلام بر جای مانده است، این ادعا را اثبات می‌کند.

گفته شد که خیثمه از جمله تابعین به شمار می‌رود؛ از این جهت او تعدادی از صحابه بزرگ پیامبر اکرم(ص) را درک کرده است که بارزترین ایشان امیرالمؤمنین علی(ع) و ابن عباس می‌باشند. (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۵۴/ بحر العلوم، ۱۳۶۳ش، ج ۱، صص ۳۶۴-۳۶۶) وی از محضر صغار صحابه و کبار تابعین هم بهره‌های فراوانی برده است.

رجال‌شناسان با ذکر مشایخ خیثمه، اثبات کرده‌اند که از برخی مشایخ نامدار اهل تسنن نیز کسب علم کرده و از آنان روایت نقل نموده است از جمله ایشان می‌توان از صحابه و تابعینی چون عبدالله بن عمر، عبدالله بن عمرو بن العاص، براء بن عازب، عدی بن حاتم و نعمان بن بشیر نام برد. (ابن حجر، همان) مؤید این مطلب تحسین مقریزی از او با تعبیر «الفقیه» است. (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۳۴۱)

برای آگاهی از سابقه روایی «خیثمة بن عبدالرحمن» بایستی به این افراد، عمر بن خطاب و عایشه را نیز افزود که گفته شده او به طور مرسل از ایشان روایت کرده است. (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۵۴/ بحر العلوم، ۱۳۶۳ش، ج ۱، صص ۳۶۴-۳۶۶)

خیثمة شاگردان قابل توجهی هم از اهل تسنن داشت که از محضر او بهره می‌بردند. در اینجا می‌توان از برجسته‌ترین ایشان چون اعمش، منصور، زر بن حبیش، ابو اسحاق سبئی، طلحة بن مصرف و عمرو بن مرة الجملی نام برد. (همان‌ها) این مطلب نشان از نقش موثر «خیثمة بن عبدالرحمن» در نشر و تبلیغ معارف اهل بیت (ع) و خدمات علمی او به اسلام و تشیع دارد.

علیرغم کثرت مشایخی که خیثمة از ایشان حدیث شنیده است، باید گفت وی بیشتر دانش خود را از امام باقر (ع) در مدینه دریافت کرده است. او از امام صادق (ع) نیز احادیثی را روایت کرده است (برای نمونه نک. کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۳۸)؛ اما این روایات، در مقایسه با روایات منقول او از امام باقر (ع) بسیار اندک است و از آنجا که خیثمة جزء معمرین از راویان به حساب می‌آید (نک. مباحث پیشین مقاله) احتمالاً حجم اندک روایات او از امام صادق (ع) به درک کوتاه محضر آن حضرت در اثر وفاتش بر می‌گردد.

برجسته‌ترین راوی امامی از خیثمة، ابوبصیر است (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، صص ۳۴۵-۳۴۶)؛ رجالی چون ابن مسکان، علی بن عطیه، بکر بن محمد، محمد بن عمرو بن نعمان و محمد بن حمران نیز در بین راویان او دیده می‌شوند. (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۲، صص ۱۷۶-۱۷۵، ۳۰۰ و ج ۶، ص ۳۰۶/ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۹۹/ بحر العلوم، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۳۶۴/ خوئی، ۱۴۱۳ش، ج ۷، ص ۸۰/ صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۲۲)

از برجسته‌ترین اوصافی که در کتب رجالی پس از نام «خیثمة بن عبدالرحمن» به کار رفته است، «صاحب عبد الله بن مسعود» است. رجال شناسان، همواره شاگردی عبد الله بن مسعود صحابی بزرگ رسول خدا (ص) را جزء افتخارات خیثمة به شمار آورده‌اند. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۸۸/ موحد ابطحی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۶۸/ وحید بهبهانی، [بی تا]، ص ۱۶۸)

در مقابل، گروه دیگری از رجال‌شناسان این مطلب را رد کرده و ابراز داشته‌اند که نه تنها «خیثه بن عبدالرحمن» روایتی از عبد الله بن مسعود نقل نکرده (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۷۸ / بحر العلوم، ۱۳۶۳ش، ج ۱، صص ۳۶۴-۳۶۶)، بلکه اصلاً او را ندیده است. (صفدی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳، ص ۲۷۸) کسانی که معتقدند خیثه، ابن مسعود را ندیده است، دلیلی برای اثبات نظر خود ذکر نکرده و از طرف دیگر نجاشی، آن رجال‌شناس بزرگ امامیه، از خیثه بن عبدالرحمن به عنوان «صاحب عبدالله بن مسعود» نام می‌برد. در نتیجه، با توجه به نظر نجاشی و عدم ارائه دلیل از سوی مخالفین غیر امامی این نظر، که احتمالاً حاکی از ضعف قول ایشان باشد، می‌توان نظر اول را - مبنی بر اینکه او عبدالله بن مسعود را دیده و از او حدیث نقل کرده است - ترجیح داد و قول دوم را با احتمال وجود فاصله مکانی یا زمانی و شرایط زندگی ایشان [یعنی خیثه و ابن مسعود]، مرجوح دانست.

چنانکه ملاحظه گردید، مباحث مطرح شده علاوه بر شناخت مشایخ و راویان خیثه، ما را با دوران پرفراز و نشیب و حیات علمی وی نیز آشنا می‌سازد.

۷- وثاقت «خیثه» در منابع رجالی امامیه و اهل تسنن

۷-۱- بررسی تطبیقی دیدگاه رجال‌شناسان امامی

سید علی بن احمد عقیقی، (معاصر کلینی)، در کتاب رجال خود از او به عنوان فردی فاضل نام برده است. گرچه این مدح از عوامل ترجیح او به شمار می‌رود ولی به معنی عادل بودن او نیست. (تفرشی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۰۴ / حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۶۶)

علامه حلی، در *الخلاصه* به قول عقیقی در معرفی خیثه اشاره می‌کند. (حلی، همان) ابن داوود نیز در رجال خود، خیثه را محدثی ممدوح دانسته و از او با تعبیر «قریب الحال» یاد کرده است. (ابن داوود حلی، ۱۳۹۲ق، ص ۱۴۲ / بحر العلوم، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۳۶۴ / اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۹۹) ابن داوود حلی با استناد به شهادت عقیقی بر فاضل بودن خیثه، درباره او چنین اظهار نظری کرده است. (ابن داوود حلی، همانجا) نجاشی و شیخ طوسی او را در کتب رجال خویش از اصحاب

امام باقر (ع) به شمار آورده‌اند (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۱۰ / طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۳۳)؛ شیخ طوسی خیثه را در شمار اصحاب ثقه امام صادق (ع) نیز نام برده است. (طوسی، همان، ص ۱۹۹)

در مشترکات طریحی، باب خیثه، به وثاقت کسی به جز «خیثه بن عبدالرحمن» تصریح نشده است و در این کتاب به همراه کتاب مشترکات کاظمی او به عنوان محدثی فاضل و حسن الحدیث ستوده شده است. (امین، ۱۳۷۱ش، ج ۶، ص ۳۶۲)

مامقانی معتقد است حتی اگر وصف فاضل و وجیه بودن در اصحاب ائمه (ع) موجب حکم به وثاقت راوی نشود، لااقل باید او را حسن الحدیث دانسته، احادیش را حسن و معتبر بدانیم. لذا مامقانی از او با عنوان "حسن ان لم یکن ثقه" یاد می‌کند. (مامقانی، ۱۳۵۰ق، ج ۱، صص ۴۰۴-۴۰۵) یعنی فردی ممدوح و ستوده است، اگر چه نمی‌توانیم حکم به وثاقتش نماییم. علامه شوشتری نیز با تکیه بر اقوال رجال شناسان، خیثه را فردی فاضل، وجیه و حسن الحدیث معرفی می‌کند که از راویان مشهور امامیه همچون علی بن عطیه و ابن مسکان روایت کرده است. (شوشتری، ۱۴۲۴ق، ج ۴، صص ۲۱۸، ۲۲۰)

آیت الله خوئی می‌گوید: این که این فرد از افراد حسن الحدیث است، به استناد اظهار نظر نجاشی درباره اوست نه به دلیل این که عقیقی او را فاضل دانسته است؛ زیرا نجاشی هنگامی که او را در ذیل نام بسطام بن حصین (فرزند برادر خیثه) معرفی کرده است، به وجاهت او و عموهایش (اسماعیل و خیثه) اشاره نموده که این توصیف در حقیقت مدحی نزدیک به توثیق است؛ در حالی که عقیقی از او به عنوان فردی فاضل یاد کرده است که نشانه عادل بودن راوی نیست؛ عقیقی عدالت خیثه را اثبات نکرده است. (خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۸۶)

۷-۱-۱- نقدی بر کلام «نجاشی»

در یادکرد نجاشی از خیثه، ذکر این نکته که مورد اعتراض علامه شوشتری و آیت الله خوئی نیز واقع شده، حائز اهمیت است و آن اینکه وقتی نجاشی به عنوان خیثه

می‌رسد، می‌گوید: من فردی به جز این خیثمه را که صاحب کتاب بوده و کتابش مورد روایت محمد بن عیسی اشعری قرار گرفته است، نمی‌شناسم، ولی خود او هنگام شرح حال بسطام بن حصین، به خیثمه بن عبدالرحمن، اشاره کرده و از موقعیت رجالی او سخن می‌گوید (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۵۴ و صص ۱۱۰-۱۱۱)؛ علاوه بر اینکه نجاشی، تحت عنوان بسطام بن حصین، از «خیثمه بن عبدالرحمن» به عنوان یکی از محدثان روایات صادقین (علیهما السلام)، نام برده بود، در حالی که در معرفی «خیثمه» او را در شمار طرق روایی محمد بن عیسی، که از اصحاب امام رضا (ع) و امام جواد (ع) است، معرفی می‌کند. (همانجاها) بنابراین، نمی‌بایست در پایان شرح حال خیثمه بگوید: من فردی غیر از این خیثمه را نمی‌شناسم و از او در طریق روایی محمد بن عیسی که متعلق به دورانی متأخرتر است، نام ببرد. (برای اطلاع بیشتر نک. شوشتری، ۱۴۲۴ق، ج ۴، صص ۲۱۷-۲۱۸ / خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، صص ۸۴-۸۶ / مامقانی، ۱۳۵۰ق، ج ۱، صص ۴۰۴-۴۰۵)

در این صورت یا باید گفت، نجاشی دچار سهو شده و یا اینکه بگوییم محمد بن عیسی، عمری نزدیک به ۱۰۶ سال داشته (امین، ۱۳۷۱ش، ج ۶، صص ۳۶۱-۳۶۲) و زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) را نیز درک کرده است؛ این احتمال بعید به نظر می‌رسد، زیرا در احادیثی که از محمد بن عیسی روایت شده، نامی از «خیثمه بن عبدالرحمن» دیده نمی‌شود. (خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۸۵)

نتیجه آنچه گفته شد این است که اولاً، نقد مطرح شده از سوی علامه شوشتری و آیت الله خوئی بر نجاشی وارد گردیده و ثانیاً، به اختلاف نظر نجاشی در یادکرد از یک شخصیت به نام «خیثمه بن عبدالرحمن جعفی»، برمی‌گردد که در دو جا از کتاب رجال خویش به او اشاره کرده است: در قسمت اول، ذیل معرفی بسطام بن حصین به معرفی خیثمه بن عبدالرحمن می‌پردازد و در قسمت دوم می‌گوید: فردی به جز این خیثمه را که صاحب کتاب است نمی‌شناسم؛ ضمن اینکه اصلاً این شخصیت با معرفی نجاشی، در

منابع رجالی نیامده است. بنابراین، نقد وارده بر نجاشی اصلاً مربوط به ذکر خیثمة بن عبدالرحمن تحت لیست افراد صاحب کتاب نیست و به یادکرد او برمی‌گردد.

۷-۱-۲- «خیثمة» بر ترازوی نقد امامیه

به هنگام ذکر «خیثمة بن عبدالرحمن» در کتب رجالی گاه به مواردی برمی‌خوریم که با مطالبی که تاکنون در مورد ویژگیهای شخصیتی و وثاقت و جایگاه او در نزد صادقین (علیهم السلام) بیان شد، در تعارض قرار می‌گیرد؛ ابتدا به ذکر این موارد می‌پردازیم. در بعضی از نقلهای رجالی و تاریخی وارد شده است که خیثمة به امر هشام بن عبدالملک به نگهبانی از جسد به دارآویخته شده زید بن علی (ع) در کوفه گمارده شده بود (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۴۵) که به هر حال به همکاری او با دستگاه اموی صحه می‌گذارد. از مطالب دیگری که بایستی به این مطلب افزود، فرمانداری قسمتی از اصفهان به دستور حجاج ثقفی است و گویا قبل از سپرده شدن این مسئولیت به خیثمة پدرش عبدالرحمن عهده‌دار آن بوده است. (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۳۴۱) این مطلب ابدأ با روحیه ولایتمدارانه و ظلم ستیز شیعه‌ای همچون «خیثمة بن عبدالرحمن» سازگاری ندارد.

در اینجا ذکر چند نکته ضروری می‌نماید:

أ. ممکن است این مطلب به صورت جعلی و برای تضعیف شخصیت «خیثمة بن عبدالرحمن» به دلیل نقش ویژه او در تبیین جایگاه امامت و ولایت در کتب رجالی راه یافته باشد. شاهد این مدعا، عدم ذکر چنین مطلبی توسط رجال شناسان مهمی چون علی بن احمد عقیقی، نجاشی، شیخ طوسی، علامه حلی، ابن داوود، برقی، ابن غضائری و آیت الله خوئی است.

ب. یکی از احتمالات دیگر این است که علیرغم میل باطنی خیثمة، وی به اجبار به این سمت گمارده شده و زیر دست امویان قرار گرفته است.

ج. حتی اگر چنین مطلبی هم درست باشد به اعتقادات ضعیف خیثمة در اوان جوانی برمی‌گردد. به گونه‌ای که در دوران حیات ائمه قبل از صادقین (علیهم السلام)،

شخصیت او در حال شکل‌گیری بوده و بعد از آن شاهد دوران اوج حیات خیشمه به همراه شخصیتی با ثبات در زمان آن دو امام همام می‌باشیم؛ ولی هیچگاه این مطلب که به صورت نقدی بر شخصیت او وارد شده است را بی‌اهمیت و عاری از اشکال نمی‌دانیم.

د. تاریخ وفات خیشمه بن عبدالرحمن، سال ۸۰ قمری یا قبل از آن دانسته شده و بخاری با تعبیر "مات قبل ابی وائل" از آن یاده کرده است. (بخاری، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۲۱۶) در اینجا با توجه به روایات خیشمه از صادقین (علیهما السلام)، این ادعا از سوی برخی پژوهشگران مورد تردید قرار گرفته؛ چرا که ایشان را با فردی که دقیقاً همنام با «خیشمه بن عبدالرحمن» می‌باشد، روبرو نموده است. اما با بازشناسی دقیقتر «خیشمه بن عبدالرحمن» و نقلهای بعد از سال ۸۰، مشخص می‌شود که وی مانند نقلهای قبل از سال ۸۰ معرفی گردیده است (نک. ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۵۴)؛ به طوری که تعبیر «خیشمه الجعفی الکوفی» را در منقولات تاریخی در مورد او، در هر دو زمان شاهدیم (نک. سید بحر العلوم، ۱۳۶۳ش، ج ۱، صص ۳۶۴-۳۶۶) و به قدری این فراوانی مشهود است که احتمال وجود دو نفر را که دقیقاً همنام‌اند، مردود می‌سازد. بنابراین، مطابق با نظر علامه شوشتری، با بیش از یک نفر به نام «خیشمه بن عبدالرحمن» مواجه نیستیم و این نام منحصرأ بر یک نفر اطلاق شده است. (شوشتری، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۲۲۱)

ه. نکته دیگری که در مورد خیشمه مهم به نظر می‌رسد، احادیثی است که از طرف برخی از اصحاب صادقین (علیهما السلام) از ایشان سؤال گردیده است. موضوع سؤال، تصدیق معصوم نسبت به گفتاری است که از زبان «خیشمه بن عبدالرحمن» نقل گردیده و امام باقر (ع) و امام صادق (ع) هم منقولات خیشمه را با عبارت «صدق خیشمه» تأیید فرموده‌اند. شباهت این احادیث از نظر ادبی و حتی محتوایی نیز قابل توجه است و در سابق، به عنوان یکی از راه‌های شناسایی و تشخیص هویت افراد همنام معرفی گردید. اکنون بحث این است که چرا می‌بایست این سؤال در ذهن برخی از اصحاب ائمه پیش

آید و ایشان را در تصدیق راوی مذکور مورد سؤال قرار دهند و معصوم (ع) مجدداً مطالب ذکر شده را بفرمایند؟

در این خصوص به نظر می‌رسد احتمالاً خیثمه در این حدیث، دارای شخصیتی مُذبذب و احادیثی مضطرب بوده و بعضی از نقل‌های روایی او با هم متعارض بوده است. اما پاسخ از این اشکال آن است که صادقین (ع)، با تصدیق گفتار خیثمه، این تصور نادرست را از ذهن اصحاب خویش پاک کرده‌اند و یا سخن امام به گونه‌ای بوده که شنونده را هنگام شنیدن آن دچار ابهام و سؤال می‌کرده است. این نکته هم به دلیل صبغه کلامی و اعتقادی داشتن اینگونه احادیث، قابل توجه است؛ در نتیجه از ابهامات شخصیت حدیثی خیثمه می‌کاهد. دلایل پیش گفته ما را به دیدگاه علامه مامقانی متمایل می‌سازد؛ که اگر «خیثمة بن عبدالرحمن» فردی ثقة نباشد، لاقلاً فردی حسن الحدیث و ممدوح به حساب می‌آید. (مامقانی، ۱۳۵۰ق، ج ۱، صص ۴۰۵-۴۰۶)

۷-۲- اهل تسنن و «خیثمه»

وثاقت خیثمه و جایگاه والای او در نقل حدیث تنها به شیعیان محدود نشده، بلکه در بین اهل سنت نیز به اثبات رسیده است. رازی، با استناد به قول اسحاق بن منصور از یحیی بن معین «خیثمة بن عبدالرحمن» را توثیق می‌کند. (رازی، ۱۳۷۱ق، ج ۳، ص ۳۹۴ و ر.ک. بخاری، [بی تا]، ج ۳، صص ۲۱۵-۲۱۶ و ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۵۲ / ابن خیاط، ۱۴۱۴ق، ص ۱۳۵ / ابن اثیر، [بی تا]، ج ۵، ص ۱۱۹ / ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، صص ۱۸۸-۱۸۹ / ابن معین، [بی تا]، ج ۱، ص ۳۶۳ / ابن سعد، [بی تا]، ج ۶، ۱۴۶؛ ج ۴، ص ۳۸۲) ابن حجر عسقلانی و نسائی هم به ثقة بودن او تصریح کرده و عجلای افزون بر این، او را مردی صالح معرفی نموده است. اهل تسنن از او در کتاب مشکاة المصابیح، حدیثی آورده‌اند. (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۷۸ / خطیب تبریزی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۸۸)؛ همین طور «ابن حبان» در الثقات، از وثاقت او سخن به میان آورده است. (ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ج ۶، ص ۲۱۳)

در بعضی از کتب اهل تسنّن، شرح حال او به همراه مشایخ و شاگردان و راویان وی آمده است و در بعضی دیگر احادیثی از طریق او نقل گردیده است و این نشان از اشتهاخ خیشمه در محافل حدیثی اهل تسنّن دارد و همچنین از او در شمار کسانی که از ایشان در کتب سته احادیثی وجود دارد، نام برده شده است. (طبسی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۶۶) پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که به اتفاق آراء رجال شناسان شیعه و سنی، خیشمه فردی ثقه و یا دست کم حسن الحدیث است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، صص ۱۱۰-۱۱۱/ مامقانی، ۱۳۵۰ق، ج ۱، ص ۴۰۴/ ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۵۴)

۸- نوع روایات «خیشمه»

روایاتی که از خیشمه نقل شده، در مجموع، نشانه حسن و کمال او محسوب می‌شود (مامقانی، ۱۳۵۰ق، ج ۱، صص ۴۰۴-۴۰۵)؛ برخی موضوعات به دلیل گرایش‌های اعتقادی و شخصی راوی، توجه او را به خود جلب کرده و در موضوع مورد علاقه خود به روایت پرداخته و یا معصوم (ع) را مورد سؤال قرار داده است. یکی از احتمالات قوی در مورد خیشمه این است که توجه معصوم (ع) در حوزه خاصی به او جلب شده و ایشان با توجه به علاقه و اطلاعات راوی، مطالب مربوط به آن حوزه را با وی در میان گذارده‌اند.

مهمترین مبحث اعتقادی در اسلام یعنی توحید، توجه بسیاری از اندیشمندان را به خود معطوف داشته است. خیشمه بن عبدالرحمن نیز نه تنها از این جمع عقب نمانده بلکه با حضور در حلقه شاگردان خاص امام باقر (ع) توانسته روایاتی را از ایشان نقل کند. حدیثی مهم در این زمینه از ایشان وجود دارد که افزون بر اهمیّت فوق العاده، گویای جایگاه علمی، اعتقادی و برجستگی شخصیتی «خیشمه بن عبدالرحمن» است. این حدیث را علامه مجلسی در باب توحید آورده (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۱۴۹) و زراره، یکی از خواص اصحاب اجماع، همان را با اندکی تفصیل در زمانی متأخرتر به طور مستقیم از امام صادق (ع) نقل کرده است. (مجلسی، همانجا)

اوج احادیث منقول از «خیثمة بن عبدالرحمن»، که بیش از نیمی از روایات او را تشکیل می‌دهد، در اصل اعتقادی امامت است (رک. کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۲۲۱/مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۷؛ ج ۲۳، ص ۱۹۳؛ ج ۲۴، صص ۱۵۱، ۱۷۲، ۱۹۷، ۳۲۸، ۳۲۹؛ ج ۲۶، صص ۱۰۷، ۲۴۵، ۲۴۸، ۲۵۹، ۳۵۴؛ ج ۶۵، ص ۱۴۴)؛ که خاص شیعیان بوده و همانند روایت او در توحید، گویای گرایش‌های کلامی وی می‌باشد. نحوه خطاب امام باقر (ع) و امام صادق (ع) در این روایات به «خیثمة بن عبدالرحمن»، به گونه‌ای است که انسان را متوجه نزدیکی او به امام می‌نماید؛ گویا وی به مثابه شاگردی خاص، حامل اسرار امام (ع) است و گویا آن حضرت بنا به شرایط زمانه و تقیه، نمی‌توانست در هر جمعی این مباحث را مطرح نماید.

برای نمونه علامه مجلسی، این روایت را نقل کرده است: ". . . عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ خَيْثِمِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ نَحْنُ الَّذِينَ تَخْتَلِفُ الْمَلَائِكَةُ إِلَيْنَا فَمِنَّا مَنْ يَسْمَعُ الصَّوْتِ وَلَا يَرَى الصُّورَةَ . . ." (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۵، ص ۱۴۴)^۱

مرحوم کلینی بدینسان به یکی دیگر از این روایات اشاره می‌کند: ". . . عَنْ خَيْثِمَةَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَا خَيْثِمَةُ نَحْنُ شَجَرَةُ التُّبُوَّةِ وَبَيْتُ الرَّحْمَةِ وَ مَفَاتِيحُ الْحِكْمَةِ وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ وَ مَوْضِعُ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَوْضِعُ سِرِّ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَدِيعةُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ وَ نَحْنُ حَرَمُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ وَ نَحْنُ ذِمَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عَهْدُ اللَّهِ فَمَنْ وَفَى بَعَهْدِنَا فَقَدْ وَفَى بَعَهْدِ اللَّهِ وَ مَنْ خَفَرَهَا فَقَدْ خَفَرَ ذِمَّةَ اللَّهِ وَ عَهْدَهُ . . ." (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۲۲۱)

برخی از این روایات در ذیل تفسیر آیاتی از قرآن توسط امام (ع) بر «خیثمة بن عبدالرحمن» عرضه شده (برای نمونه، انعام/۱۲۵ و ۱۵۸؛ زمر/۶۰؛ محمد/۱۷؛ قصص/۵؛ انعام/۱۵۸) و بر وجود گرایش تفسیری «خیثمة بن عبدالرحمن» صحه می‌گذارد. (برای اطلاع بیشتر نک. مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۲۰۴؛ ج ۷، ص ۱۶۰؛ ج ۲۴، ص ۱۵۱، صص ۱۷۱-۱۷۲، صص ۳۲۸-۳۲۹؛ ج ۸، صص ۴۵-۴۷)

^۱. ماثیم آنان که فرشتگان نزد ما رفت و آمد دارند، برخی از ما آواز [آنان] را بشنوند و صورت را نبینند.

با مروری بر احادیثی که توسط «خیثمه بن عبدالرحمن» از صادقین (علیهما السلام) نقل شده به یکی از برجسته‌ترین آن احادیث برمی‌خوریم که در موقعیتی، او قصد دارد با وداع از امام باقر (ع) جدا شده و به مسافرت برود. در این هنگام، امام (ع) پیامی را از طریق خیثمه به شیعیان ابلاغ کرده و به او تأکید می‌نماید که این پیام را به آنها برساند؛ این حدیث در بردارنده توصیه به تقوا و برخی از آداب معاشرت با برادران دینی در اجتماع می‌باشد و شیخ کلینی آن را در کافی نقل کرده است:

"... عَنْ عَلِيِّ بْنِ الثُّعْمَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ خَيْثَمَةَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع) أُودِعُهُ فَقَالَ يَا خَيْثَمَةُ أبلغُ مَنْ تَرَى مِنْ مَوَالِينَا السَّلَامَ وَأَوْصِهِمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الْعَظِيمِ وَأَنْ يَعُودَ غَنِيَّهُمْ عَلَى فَقِيرِهِمْ وَ قَوِيَّهُمْ عَلَى ضَعِيفِهِمْ وَأَنْ يَشْهَدَ حَيْثُ جَنَازَةٌ مِيَّتِهِمْ وَأَنْ يَتَلَقَّوْا فِي بُيُوتِهِمْ فَإِنْ لُقِيَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا حَيَاةً لِمُرْنَا رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا يَا خَيْثَمَةُ أبلغُ مَوَالِينَا أَنَّا لَا نُعْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِلَّا بِعَمَلٍ وَ أَهْمُ لَنْ يَنَالُوا وَكَأَيِّنَّا إِلَّا بِالْوَرَعِ وَأَنْ أَشَدَّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ." (-)

۱. . . . خیثمه گوید: «خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم تا با او وداع کنم. حضرت فرمود: ای خیثمه هر کس از دوستان ما را می‌بینی سلام [ما را به ایشان] برسان و آنها را به تقوای خدای بزرگ سفارش کن و [نیز ایشان را سفارش کن به] اینکه توانگرشان بر فقیرشان و قویشان بر ضعیفشان توجه کند و [زندگان ایشان] بر جنازه می‌تشان حاضر شوند و در منازل به ملاقات یکدیگر بروند؛ زیرا ملاقات آنها با یکدیگر موجب زنده ساختن امر ماست؛ خدا رحمت کند بنده‌ای را که امر ما را زنده دارد. ای خیثمه به دوستان ما پیغام ده که ما از طرف خدا آنها را جز به عملشان بی‌نیازی نداده و چاره‌سازی نکنیم، و جز با ورع، به دوستی ما نرسند و پرحسرت‌ترین مردم روز قیامت کسی است که عدالتی را بستاید و سپس به خلاف آن گرایش پیدا کند. [مانند کسی که به ولایت ائمه علیهم السلام تظاهر کند و از آنها پیروی ننماید یا عمل صالحی را بستاید و به آن عمل نکند.]

نتیجه‌گیری

۱. با بررسی نظریات رجال شناسان امامیه و اهل سنت درباره «خیثمة بن عبدالرحمن» به عنوان یکی از راویان مشهور و برجسته شیعه و افراد همنام او، می‌توان به این نتیجه رسید که تمایز معناداری بین او و «خیثمة بن ابی‌خیثمة» با قید «البصری» وجود دارد.
۲. ریشه مشترکات رجالی در مورد افراد همنام «خیثمة بن عبدالرحمن»، نام «ابی‌خیثمة» است که بدون هیچ‌گونه قیدی به عنوان پدر آنها مطرح می‌باشد؛ ضمن اینکه در پاره‌ای از منابع رجالی به عنوان کنیه پدر خیثمة نیز، یاد شده است. بنابراین، وجود قیدهایی همچون «الکوفی» و «البصری»، در مورد تشخیص هویت افراد مسمی به خیثمة بن ابی‌خیثمة، تعیین‌کننده است.
۳. با استفاده از روشهای نقد متن، روشن شد که اتحاد شخصیتی «خیثمة بن عبدالرحمن» و «خیثمة بن ابی‌خیثمة» [بدون قید بصری]، در یکی از روایات مهم اعتقادی که توسط مرحوم کلینی در کافی نقل شده بود، به عنوان احتمالی قوی قابل طرح است.
۴. با توجه به ذکر توثیق «خیثمة بن عبدالرحمن» توسط بیشتر رجال شناسان امامیه، برخی دیگر همچون عقیقی و آیت الله خوئی این توثیق را نپذیرفته و تعبیر «حسن ان لم یکن ثقة» را در مورد او دقیق‌تر دانسته‌اند و این حداقل توصیفی است که می‌توان در مورد جایگاه روایی خیثمة ارائه داد.
۵. عمده رجال شناسان اهل سنت، «خیثمة بن عبدالرحمن» را توثیق کرده و روایات او را شایسته توجه معرفی کرده‌اند.
۶. ذکر توثیق «خیثمة» توسط رجال شناسان و توجه محدثان به روایات او، علاوه بر نشان دادن اهمیت و جایگاه وی در منابع امامیه، حاکی از اشتها روایی این محدث شیعی در منابع اهل تسنن است. این مطلب توجه «خیثمة» به تبلیغ مکتب ائمه را در بین مسلمین نشان می‌دهد.

۷. برای رسیدن به نتایج قطعی‌تر در ارزیابی‌های رجالی، لازم است افزون بر روشهای نقد سندی، از روشهای نقد متنی نیز بهره جست و آن را به عنوان تجربه‌ای کارآمد در حلّ مشکلات رجالی به کار برد.

۱. ابن اثیر جزری، علی بن ابی‌الکرم؛ أسد الغابة؛ ج ۵؛ بیروت: دار الکتب العربی، [بی تا].
۲. ابن حبان، ابی‌حاتم محمد؛ الثقات؛ حیدرآباد دکن (هند): مؤسسة الکتب الثقافة، ۱۳۹۳ق. .
۳. ———؛ کتاب المجروحین؛ به کوشش محمود ابراهیم زاید؛ ج ۱؛ مکه: دار الباز، [بی تا].
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی؛ الإصابة فی تمییز الصحابة؛ تحقیق شیخ عادل أحمد عبد الموجود و . . .؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۵. ———؛ تهذیب التهذیب؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۴ق.
۶. ابن خیاط عصفری، خلیفه، طبقات؛ به کوشش دکتر سهیل زکار؛ بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع؛ ۱۴۱۴ق
۷. ابن داوود حلی، حسن بن علی؛ رجال؛ به کوشش سید محمد صادق آل بحر العلوم؛ نجف: مطبعة الحیدریة، ۱۳۹۲ق.
۸. ابن سعد، محمد؛ الطبقات الکبری؛ بیروت: دار صادر، [بی تا].
۹. ابن عبد البر؛ الاستیعاب؛ به کوشش علی محمد البجاوی؛ بیروت: دار الجیل؛ ۱۴۱۲ق.
۱۰. اردبیلی، محمد بن علی؛ جامع الرواة و ازاحة الاشتباهات عن الطّرق و الاسناد؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
۱۱. امین، سید محسن؛ أعیان الشیعة؛ به کوشش سید حسن امین؛ بیروت: دار التعارف للمطبوعات؛ ۱۳۷۱ش.
۱۲. بحر العلوم، سید؛ الفوائد الرجالیة؛ با تحقیق و تعلیق محمد صادق بحر العلوم و حسین بحر العلوم، تهران: مکتبه الصادق (ع)؛ ۱۳۶۳ش.
۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ التاریخ الکبیر؛ به کوشش دکتر محمد عبد المعید خان؛ دیار بکر (ترکیه): المکتبه الاسلامیة، [بی تا].
۱۴. ———؛ التاریخ الصغیر؛ به کوشش محمود ابراهیم زاید؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق.

۱۵. براقی نجفی، سید حسین بن سید احمد؛ تاریخ الکوفة؛ تحقیق ماجد احمد العطیة؛ نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۴۲۴ق.
۱۶. ترمذی، محمد بن عیسی؛ الجامع الصحیح (سنن)؛ به کوشش عبد الوهاب عبد اللطیف و عبد الرحمن محمد عثمان؛ ج ۱ و ۲؛ چاپ دوم؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
۱۷. تفرشی؛ نقد الرجال؛ ج ۲؛ قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۸ق.
۱۸. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد؛ الغارات؛ تحقیق سید جلال ارموی؛ ج ۱؛ [بی جا]؛ بهمین، [بی تا].
۱۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله؛ المستدرک علی الصحیحین؛ به کوشش یوسف عبدالرحمن المرعشلی؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۹ق.
۲۰. حر عاملی، محمد، تفصیل وسائل الشیعة، قم: انتشارات آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۲۱. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی؛ خلاصة الأقوال؛ به کوشش شیخ جواد قیومی؛ قم: موسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق.
۲۲. خطیب تبریزی؛ الإكمال فی أسماء الرجال؛ به کوشش ابی أسد الله بن الحافظ محمد عبد الله أنصاری؛ قم: موسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۸ق.
۲۳. خوئی، سید ابوالقاسم؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۷ و ۸؛ قم: [بی نا]، ۱۴۱۳ق.
۲۴. ذهبی، شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد؛ الکاشف فی معرفة من له رواية فی الكتب الستة؛ به کوشش علی محمد البجاوی؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۳۸۲ق.
۲۵. —؛ تاریخ الإسلام؛ به کوشش عمر عبدالسلام تدمری؛ چاپ اول؛ بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۶. —؛ سیر أعلام النبلاء؛ به کوشش شعيب الأرناؤوط و تحقیق علی أبو زید و مأمون الصاغرجی؛ بیروت: مؤسسه الرسالة؛ ۱۴۱۳ق.
۲۷. رازی، ابو محمد عبدالرحمن «ابن ابی حاتم»؛ الجرح و التعديل؛ ج ۳؛ حیدر آباد دکن: مجلس دارالمعارف العثمانیة، [چاپ افسست] بیروت: دار احياء التراث العربی، ۱۳۷۱ق.
۲۸. زرین کوب، عبدالحسین؛ تاریخ در ترازو؛ چاپ دوم؛ تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲ش.
۲۹. ساماران، شارل؛ روشهای پژوهش در تاریخ؛ ترجمه ابوالقاسم بیگناه و دیگران، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ش.
۳۰. شوشتری، محمد تقی؛ قاموس الرجال؛ چاپ سوم؛ قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۴ق.

٣١. صدوق، محمد بن على بن حسين بن بابويه؛ كمال الدين و تمام النعمة؛ با تصحيح و تعليق على أكبر غفارى؛ قم: منشورات جماعة المدرسين فى حوزة العلمية، ١٤٠٥ق.
٣٢. صفار، ابو جعفر محمد بن حسن بن فروخ؛ بصائر الدرجات الكبرى فى فضائل آل محمد (ص)؛ به كوشش حاج ميرزا حسن كوچه باغى؛ تهران: مؤسسة الاعلمي، ١٤٠٤ق.
٣٣. صفدى، صلاح الدين خليل بن ابيك؛ الوافى بالوفيات؛ به كوشش احمد الارناؤوط و تركى مصطفى؛ ج ١١؛ بيروت: دار احياء التراث، ١٤٢٠ق.
٣٤. طبسى، محمد جعفر؛ رجال الشيعة فى أسانيد السنة؛ چاپ اول؛ تهران: مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤٢٠ق.
٣٥. طوسى، ابو جعفر محمد بن حسن؛ رجال؛ به كوشش شيخ جواد قيومى إصفهانى؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٥ق.
٣٦. —؛ تهذيب الاحكام؛ به كوشش سيد حسن موسوى خراسان؛ ج ٢؛ تهران: دارالكتب الاسلامية، ١٣٦٥ش.
٣٧. عقيلى، محمد بن عمرو؛ كتاب الضعفاء الكبير؛ به كوشش عبد المعطى قلعبجى؛ ج ٢؛ بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٨ق.
٣٨. كشى، محمد بن عمر؛ رجال؛ تلخيص محمد بن حسن طوسى و به كوشش حسن مصطفوى؛ مشهد: دانشگاه مشهد، ١٣٤٨ش.
٣٩. كلينى، ابو جعفر محمد بن يعقوب؛ الكافى؛ به كوشش على اكبر غفارى؛ ج ٢؛ تهران: دارالكتب الاسلامية، ١٣٦٥ش.
٤٠. گلشنى، عبدالكريم؛ «ابن اشعث»؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامى؛ ج ٤؛ چاپ اول؛ تهران: مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامى، ١٣٦٩ش.
٤١. مامقانى، عبدالله؛ تنقيح المقال فى علم الرجال؛ طبع قديم؛ به خط احمد بن محمد حسين زنجانى؛ ج ١؛ نجف: [بى نا]، ١٣٥٠ق.
٤٢. مجلسى، محمد باقر؛ بحار الأنوار؛ به كوشش يحيى العابدى؛ ج ٤ و ٨ و ٢٤؛ بيروت: مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ق.
٤٣. مزى، جمال الدين ابو الحجاج يوسف؛ تهذيب الكمال؛ به كوشش بشار عواد معروف و شعيب الارناؤوط؛ چاپ سوم؛ بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٣ق.

۴۴. مقریزی؛ إمتاع الأسماع؛ تحقیق وتعلیق: محمد عبد الحمید النمیسى؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ ق.
۴۵. موحد أبطحی، سید محمد علی؛ تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال؛ به کوشش سید محمد ابطحی؛ ج ۴ و ۵؛ قم: انتشارات نگارش؛ ۱۴۱۷ ق.
۴۶. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی؛ الرجال؛ چاپ پنجم؛ قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۴۷. نمازی شاهرودی، علی؛ مستدرکات علم رجال الحدیث؛ ج ۳؛ چاپ اول؛ تهران: انتشارات حیدری، ۱۴۱۴ ق.
۴۸. وحید بهبهانی؛ تعلیقة علی منهج المقال؛ [بی جا]؛ [بی نا]، [بی تا].
۴۹. یحیی بن معین؛ تاریخ ابن معین؛ به کوشش عبدالله احمد حسن؛ بیروت: دار الفلم، [بی تا]. وم